

ج) اسم و حرف هم معنا نیستند

سومین قول از اقوال اصلی این بحث، که مشهور بلکه قریب به اتفاق اصولیون و لغویون به آن گرویده اند، آن است که معنی اسم و معنی حرف، «متفاوت» است. در این جا اقوال اصلی و مهم این دسته را مطرح می کنیم.

۱. مبنای مرحوم نائینی

مرحوم نائینی برای مدعای خویش، پنج مقدمه ذکر می کند:

مقدمه اول

«ان المعانی تنقسم إلى إخطارية و غیر إخطارية فان الأسماء بجواهرها و أعراضها عند التكلم بها یخطر معانیها فی الذهن سواء كانت فی ضمن ترکیب کلامی أم لم تكن بخلاف الحروف فانها بنفسها لا توجب خطور معانیها فی نفس سامعها ما لم تكن فی ضمن کلام ترکیبی»^۱

توضیح :

- ۱) اسماء (چه جوهر و چه عرض) دارای معنای «اخطاری» هستند یعنی وقتی شنیده می شوند (حتی اگر به تنهایی باشد و در ضمن کلام نباشد) معنای آنها در ذهن شنونده نقش می بندد.
- ۲) حروف دارای معنای «اخطاری» نیستند. یعنی اگر به تنهایی آورده شوند، از شنیدن آنها، معنایی در ذهن سامع حاصل نمی شود.

مقدمه دوم

«ان المعانی غیر الإخطارية تنقسم إلى قسمین إيجابية و نسبية :

(اما الأولی) فکحروف التشبيه و النداء و التمني و غيرها فان الحروف الموضوعه لها فی مقام الاستعمال یوجد فرداً منها فی الخارج بحيث یصدق علی الموجود خارجاً أنه فرد من التشبيه أو النداء أو التمني أو غیر ذلك (و اما الثانیه) فکالنسب الخاصة التي بین الاعراض و معروضاتها فان الاعراض حیث ان وجودها فی نفسها عین وجودها لموضوعاتها و الا لم یکن وجودها لموضوعاتها وجوداً رابطياً بل استقلالياً یحتاج إلى رابط آخر و حیئنذ فبینها و بین موضوعاتها نسب خاصة علی اختلافها و الحکیم كما لا بد له من وضع الألفاظ للمفاهیم الاستقلالية كذلك لا بد له من وضع الألفاظ لإفاده هذه المعانی أيضاً»^۲

توضیح :

- ۱) برخی از حروف دارای معنای «ایجادی» هستند و برخی دارای معنای «نسبی».

۱. اجود التقريرات : ج ۱ ص ۱۶

۲. همان



- (۲) گروه اول: مثل حروف تشبیه (کاف)، نداء (یا)، تمنی (لیت) و غیر آن (ترجی = لعل)
- (۳) این گروه وقتی استعمال می شوند، یک فرد و مصداق از خودشان را در عالم خارج ایجاد می کنند (یعنی وقتی می گوئیم «یا زید» به وسیله گفتار ما یک «ندا» در عالم خارج ایجاد می شود.
- (۴) گروه دوم:

- مقدمه: «عرض» در عالم عین، «وجود فی نفسه» دارد. ولی وجود فی نفسه عرض، عین وجود لغیره عرض است. چراکه در غیر این صورت، عرض در ضمن جوهر موجود نمی شد و وجود مستقل می یافت. حال: برای آنکه وجود فی نفسه عرض، وجود لغیره نیز باشد، باید «رابطی» موجود باشد. پس: بین عرض و جوهر، نسبت هایی توسط آن وجود رابط برقرار می شود.
- (۵) واضع حکیم همانطور که برای معانی مستقل، الفاظی را وضع می کند، باید برای این بیان رابط هم الفاظی را وضع نماید.

مقدمه سوم

«الثالثة» ان الموضوع للنسب تارة يكون في مقام لفظه مستقلاً كلفظة من و أخرى غير مستقل حتى في هذا المقام أيضاً كما في وضع الهيئات الخاصة فيكون الموضوع كالموضوع له في حد ذاته أمراً غير مستقل و قوام ذاته بأمر آخر ثم ان الهيئات (تارة) تكون في الجملة الاسمية و أخرى في الجملة الفعلية اما الجملة الاسمية فالحمل فيها قد يكون ذاتياً كزيد إنسان و قد يكون غير ذاتي كزيد قائم^۱

توضیح :

- (۱) همان «معانی نسبی» (که در مقدمه دوم گذشت) گاهی دارای لفظ «مستقل» هستند مثل «من» و گاهی دارای لفظ مستقل نیستند مثل «هیأت ها»
- (۲) هیأت ها هم گاه در «جمله اسمیه» است و گاه در «جمله فعلیه»
- (۳) و جمله اسمیه هم گاهی محمول آن، «ذاتی موضوع» آن است و گاهی نیست.

مقدمه چهارم

«الرابعة ... (و اما) الكلمات الاستقلالية (فمنها) ما هو مشترك بينهما كلفظة في فانها تستعمل (تارة) لإفادة قيام العرض أعنى مقولة الأين أو متى بموضوعه كزيد في الدار أو في زمان كذا و يسمى بالظرف المستقر فانها لا تدل على أزيد من النسبة الأولية و هو قيام العرض بموضوعه و منها ما هي مختصة لإفادة النسبة الثانوية كما في

۱. همان



قولک ضربت فی الدار فانها تدل علی نسبة الضرب إلی الدار زیادة علی نسبه إلی موضوعه و یسمى بالظرف

اللغو و الوجه فی التسمية فی کلتیهما ظاهر^۱

توضیح :

- (۱) معانی نسبیہ کہ «الفاظ مستقل» دارند (حروف) به دو نوع استعمال می شوند:
- (۲) گاهی برای بیان «قیام عرض بر معروض» است مثل «زید فی الدار»
- (۳) این دسته، «ظرف مستقر» خوانده می شوند (ظرف مستقر = متعلق آن فعل، عام است و محذوف است؛ فعل عام : کان، وجد، حصل، ثبت) در این دسته، «نسبت اولیه» مورد اشاره قرار می گیرند.
- (۴) دسته دوم، آن معانی نسبیہ هستند که برای بیان «نسبت ثانویه» به کار می روند مثل «ضربت فی الدار» (نسبت اول بین «من» و «ضرب» ؛ نسبت دوم بین «ضرب» و «دار»)
- (۵) به این دسته، «ظرف لغو» گفته می شود.

